



جمال‌الدین جمالی

قواعد فقه اسلامی

شرط خلاف مقتضای عقد

بموجب ماده ۲۳۳ قانون مدنی شرط خلاف مقتضای عقد باطل و مبطل عقد می‌باشد. در فقه اسلامی شرط صحت شروط ضمن عقد آنست که مفاد شرط مخالف با مقتضای عقد نباشد.

مفاد شرط بانواع مختلف ممکن است با مقتضای عقد مخالف باشد که بعضی انواع آن جائز و صحیح است که در ضمن عقد شرط شود. بنابراین شرط خلاف مقتضای عقد بطور مطلق باطل و مبطل عقد نیست لذا مقتضی است توضیح بیشتری در این مورد

داده شود و تحقیق درمطلب ایجاب میکند نخست درمراد از اقتضای عقود توضیحی داده شود و پس از آن در نحوه مخالف بحث شود تا آنکه شرطی که باطل و مبطل عقد میباشد تعیین شود. درباب مبادلات و داد و ستد عقود با نوع مقاصد افراد مختلف است بدیهی است که مقاصد افراد در معاملات مختلف است یکمرتبه قصد نقل و انتقال قطعی اعیان است یعنی موارد نقل منافع میباشد یا آنکه مقصود متعاملین نقل بلاعوض یا معوض می باشد برای هر یک از این مقاصد.

در فقه اسلامی عقدی مقرر شده که نمودار مقصود متعاملین بوده باشد. مثلا اگر مقصود خرید و فروش قطعی اعیان باشد تابع عقد بیع است که نمودار مقصود متعاملین می باشد و لذا بیع تعریف شده به تملیک عین در مقابل عوض. چنانچه مقصود نقل منفعت باشد عقد اجاره نمودار مقصود متعاملین است همینطور است سایر عقود که در ابواب معاملات برای هر یک مبحث و بابی جداگانه مطرح است. بنا بر این اقتضای هر یک از عقود مترتب آثاری است که عقد نمودار آن است و مورد حمایت قانون میباشد. مثلا عقد بیع که نمودار فروش و خرید عین است مقتضای عقد مزبور آنستکه مبیع بطور قطع منتقل بمشتری میشود و عنوان مالکیت از بایع بمشتری منتقل میگردد و آثار مترتبه بر آن انواع تصرفات مالکانه میباشد که از بایع بمشتری نقل شده است. بانوجه بمفهوم اقتضاء مفاد شرط بانحاء مختلف ممکن است با مقتضای عقد مخالف باشد. یا ممکن است مفاد شرط خلاف مقتضای ذات عقد بوده باشد که باصطلاح اهل فن مخالفت بمعنی مصدری باشد باین معنی که اقتضای عقد مالک شدن است ولی مفاد شرط مالک نشدن باشد بدیهی است که این شرط باطل و مبطل عقد است زیرا مرجع چنین شرطی تحقق نقیضین میباشد که از فرد عاقل ورشید صدور آن ممتنع است دیگر آنکه مفاد شرط منافی با جمیع آثار مترتبه بر عقد باشد مثل آنکه در عقد شرط شود عدم تصرفات مالکانه مشتری بطور مطلق بنحوی که بهیچوجه مشتری از مبیع منتفع نشود یا آنکه در عقد نکاح بموجب شرط انواع تمتعات از زوج سلب شود،

این شرط نیز مانند فرض اول باطل و مبطل عقد است زیرا مرجع آن نیز طبعاً تحقق نقضین خواهد بود .

فرض سوم آنستکه مفاد شرط خلاف مقتضای اطلاق باشد چون مفاد عقد بطور مطلق جواز جمع تصرفات مالکانه و انتقال از بایع به مشتری است ضمن شرط بعض آن حقوق و آثار مترتبه بر عقد سلب شود چنین شرطی علاوه از اینکه موجب بطلان عقد نیست جائز و صحیح می باشد زیرا اینگونه شروط عقلائی است و تضادی بامقتضای عقد ندارد فقط بمصلحتی که برای متعاملین یا یکی از آنها بوده قسمتی یا یکی از آثار مترتبه بر آن بتراضی برداشته شده مثل آنست که در ضمن عقد شرط شود که مشتری حق فروش مبیع را در مدتی نداشته باشد یا آنکه بشخص معینی انتقال ندهد یا آنکه منافع آن تا مدتی برای غیر یا بایع شرط شود اینگونه شرط که خلاف اطلاق عقد است صحیح میباشد و مبطل عقد نیست

یکی دیگر از فروضی که مورد بحث فقها میباشد و محقق بجنوردی در قواعد الفقه آنرا مطرح نموده آنستکه مفاد شرط منافی اثر ظاهر و مقصود از انعقاد عقد را متضمن باشد مثل اینکه تاجری بمنظور تجارت ده خروار پنبه از شخصی خریداری می کند ضمن عقد شرط شود عدم فروش آن. آیا چنین شرطی باطل و مبطل عقداست یا آنکه خلاف اطلاق عقد میباشد و باطل نیست. بعضی گفته اند مرجع چنین شرطی فقدان قصد متعاملین میباشد که موجب بطلان شرط و عقد می باشد زیرا آنچه قصد بوده واقع نشده و آنچه واقع شده مقصود نبوده چون فرض آنستکه معامله بقصد تجارت انجام شده . این استدلال خلاف ظاهر است زیرا سلب يك اثر و اقتضا در عقد خلاف اطلاق عقد میباشد و نمیتوان بین اثر ظاهر و غیر آن فرقی قائل شد سایر آثار مترتبه بر مالکیت مشتری بجای خود باقیست و علاوه از فرد عاقل رشید هم اشتراط برخلاف مقصود امکان ندارد لذا چنین شرطی اگر بشود مانع اصل کلی خلاف اطلاق عقد است و صحیح می باشد و موجب بطلان عقد هم نمیشود چنانکه اکثریت فقها

متذکر می‌باشند .

یکی دیگر از شرایطی که باطل و مبطل عقد است شرطی است که مفاداً موجب جهل متعاملین بوده باشد .

چون یکی از شرایط صحت عقود عالم بودن متعاملین به کمیت و کیفیت مورد معامله می‌باشد اگر مورد معامله مبهم یا مجهول باشد محکوم ببطلان است. اگر شرط ضمن عقد هم این اثر را در مفاد عقد بنماید موجب فقدان شرط اساسی عقود میگردد و قهراً باطل و مبطل عقد خواهد بود. مثلاً در عقد بیع میباید معین و مشخص باشد چنانچه شرط شود پرداخت ثمن موکول بفوت مورث خریدار باشد این شرط موجب جهل بعوض است زیرا موعد پرداخت ثمن بمشتری مجهول است و معلوم نیست چه وقت مرگ مورث فرا میرسد .

یا آنکه در عقد اجاره شرط شود تحویل عین مستأجره بمستأجر متوقف بتخلیه آن از طرف مستأجر سابق بوده باشد، باتوجه بمقررات قانون روابط مالک و مستأجر چون تخلیه مورد اجاره تابع مقررات خاص و طی مراحل قانونی است لذا موعد تخلیه مجهول است و موجب جهل طرفین می‌شود .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

